



کتابخانه

تواز عشیرو نور، نایل مہتابی

گال‌های اعیان‌صاد

گیلان

نشریه هیات هنر | شب دوم | سال سیزدهم



اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ

شاید از شدت زیبایی
 و شاید به سبب گردش مدامش بر
 مدار امام
 شاید هم به خاطر نوری که از آن
 خورشید گرفته بود
 دلپیش هرچه بود، نیک به جانش
 نشست به این اسم
 قمر بود برای عالم
 نه فقط قمر بنی هاشم
 بزرگ شده بود برای حمایت از او
 عالم و عابد و عاشق شده بود در این
 مدار
 و مشق جنگ کرده بود برای روز
 مبادایش
 برای کربلایش
 برای آن روز
 آن افق
 آن امتحان
 فرارسید زمان و دو شقه شد آن ماه

خورشید در پیشگاهت رو میگیرد، ماه از تو نشان.

بال هر فرشته ای به خون دست های تو متبرک شده و خاک هر زمینی از قدم هایت سربلند.

مردانگی درمکتبت معنا میگیرد، جوانمردی به اعتبارت آبرو.

عالمی حیران در جستجوی تواند، حتی سرنیزه ها در تکاپو به دنبال سرت. من از دور صدایت را میشنیدم که آرام و آرام تر میشد و دلم بی تاب تر. از دور دنبال قامت بلندت میگشتم، خیال میکردم پشت غبارها محو شده ای. سر بلند کرده بودم برای دیدنت، روی زمین افتاده بودی.

در آسمان ها دنبال میگشتم و کجا پیدایت کردم برادرم؟ چطور پیدایت کردم ماه خانواده ام؟ خسوف کرده بودی انگار پشت قطره های خون و پشت چشم هایت اندوه خجالتی بود که دلم را چون مشک افتاده از دندان هات تیرباران میکرد. صدای کودکان را میشنوی که چگونه عطش آب را فراموش کرده و تشنه ی دیدار دوباره ی تو نامت را صدا میزدند؟ میشنوی که چگونه از امید آب دست برداشته و در انتظار تو نشسته اند بلکه سرابی از تو پیدا شود؟

باید برگردیم عباس

باید برگردیم سوی خیمه ها

باصلابت و رعنا رفتی و روی شانه هایم برت میگردانم

راست قامت دنبالت آمده بودم و با پشت خمیده برمیکردم، نگاه کن غمت از هر نیزه و تیغی برای حسین کارسازتر شد...

لغت نامه

قمر. [ق مَ] (ع) ماه از شب سوم تا آخر ماه و آن را قمر نامند برای سفیدی آن. (منتهی الارباب) (اقراب الموارد). ماهتاب. (مهذب الاسماء). ج. اقمار. (اقراب الموارد). صبح الاعشی
آرد: قمر یکی از سیارات هفتگانه از قمره که بمعنی سفیدی است گرفته شده و ماه را عرب برای سپیدیش بدین نام خواند. فلک آن نزدیکترین افلاک است به زمین از آن به آسمان دنیا تعبیر میشود و دور آن ۱۱۸۵ میل است و آن ۱۳۹ زمین است. (صبح الاعشی ج ۲ ص ۱۴۹). قمر هر سیاره خرد که به گرد سیاره دیگر که مجذوب آفتابی است گردد. (یادداشت مؤلف). ج. اقمار

حقا که هاشمیان به حق قمرت نامیده اند، روسپیدترین یار حسین



پیشنهادی برای بهتر شدن رفتار

فردایی که علاقه‌هایت یا سرد می‌شوند و یا تغییر خواهند کرد و احساسات منطقی‌تر و معقول‌تر خواهند شد و عجله‌هایت به آرامش و صبر تبدیل می‌شوند را در نظر بگیر، و از همین الان به تعدیل خودت بپرداز و آرام‌تر درباره هر چیزی قضاوت کن و صبورانه‌تر و عاقلانه‌تر رفتار کن.

استاد علیرضا پناهیان



مدافع حرم

شهادت در خون تو بود
اصلاً آمده بودی شهید شوی؛ آمده بودی چشم فتنه را کور کنی با نور بودنت
آمده بودی پای باطل را بشکنی به صلابت قدم های حقت
آمده بودی امان نامه جور را پاره کنی به پشت گرمی ایمانت
شهادت در خون تو بود
از همان روز که کلام خدا رنگ سبز پوشید و بر نیزه شد؛ شور شهادت در خون تو
جوشید
از همان لحظه که فرزندان را نذر امام و انقلاب و رهبری کردی، شوق سعادت در جان تو
ریشه دواند
و تو برگزیده شدی
برای دفاع از حرم امامی که غربتش هنوز دامنه دارد
و تو انتخاب شدی تا پاسدار حرمت حریم حضرت حسن باشی
تو را نظر کردند تا شیر سامرا شوی
تا آن روز که فرزند صالحش، خلف بر حقش، منجی آخر زمان باز آید و زمین بعد از
این همه ظلم؛ دمی نفس بکشد؛ احیا شود؛ زنده گردد؛ به حرمت خون تو و همزمان
تو
شهادت در خون توست و در خون ذریه ی تو
که تشیع از شهد شهادت است اگر حیات دارد

تقدیم به شهید مدافع حرم؛ شهید مهدی نوروزی



این روزها انقدر همه مان سرمان گرم است به هیئت و رفقای هیئتی
یمان که فراموش کرده ایم هستند آدم هایی که آن بیرون، می روند و می
آیند و تا به حال هوای هیئت را تنفس نکرده اند. توی همین خیابان «
ولیعصر» همین کوچه های اطراف، بین همسایه ها و اهالی محله مان...
خودت که بهتر میدانی اصلا نمی شود هیئت نرفت و زنده ماند. مگر می
شود انسان باشد و یک قلب سالم بین قفسه ی سینه اش بتپد و هیئت
نیامده باشد؟ چطور دلت می آید فقط خودت باشی و دوستانت و بنشینید
دور هم و هیئت باشد برای خودتان....؟ وقت یار گیری است، وقت شلوغ
شدن هیئت ها، وقت زنده شدن یک شهر، یک کشور، یک دنیا..نگو که همه
ی دوستانت هیئتی هستند، اگر نداری که به دنبالش باش و اگر داری خب
جلو برو، لبخندی بزنی، دستش را بگیر و بگو: چای با طعم هیئت میل نداری؟
عهد می بندیم که تا وقت آمدن صاحب عزا یک نفر را هم که شده
هیئتی کرده باشیم.



heyathonar.ir
@heyathonar
@moukeb1

مجمع اهالی هیئت
دانشجویان و دانش آموزان هنر

کشتی شکست خورده طوفان کربلا
در خاک و خون طپیده میدان کربلا
گر چشم روزگار بر او زار می‌گریست
خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا
نگرفت دست دهر گلابی به غیر اشک
زان گل که شد شکفته به بستان کربلا
از آب هم مضایقه کردند کوفیان
خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید
خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا
زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسد
فریاد العطش ز بیابان کربلا
آه از دمی که لشکر اعدا نکرد شرم
کردند رو به خیمه سلطان کربلا
آن دم فلک بر آتش غیرت سپند شد
کز خوف خصم در حرم افغان بلند شد

